

فرهنگ ازدواج از منظر اسلام و جامعه ما

محمد علی فکوری

سراغاز

خانواده، نهاد اصیل و مقدسی است که شالوده فرهنگ و شخصیت انسانی در آن تکوین می یابد و ازدواج، سنت حسنه ای است که از دیرباز مورد توجه و تأکید همه ادیان الهی و بشریت در طول تاریخ بوده، هر چند که هیچ یک به اندازه آیین اسلام، بدان اهمیت قابل نشده اند. امروزه نیز در جوامع گوناگون، ازدواج مهم ترین رویداد زندگی انسانی قلمداد می شود.

دین مقدس اسلام، یگانه آیینی است که برای تمامی نیازها و غرایز انسانی راهکارهایی در نظر گرفته و مسأله ازدواج، یکی از آن راهکارهاست که برای اشباع نیرومندترین غریزه انسانی، مقرر شده است. بدیهی است که روح لطیف انسان همانند جسم او، دارای نیازهایی است که در صورت تأمین به موقع آن ها، می تواند به تکامل واقعی دست یابد.

درست به همین جهت، مسأله ازدواج نزد خدای متعال، محبوب ترین چیز قلمداد شده است؛ تا آن جا که آخرین سفیر او، رسول گرامی اسلام، آن را سنت خود می داند و

می فرماید: «النکاح سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۱؛ «ازدواج، سنت و شیوه من است و هرکس از آن سرباز زند، از (امت) من نیست». امام صادق (ع) نیز می فرماید: «من اخلاق الانبياء صلی الله علیهم حُبّ النساء»^۲؛ «دوست داشتن زنان، از اخلاق پیامبران (ص) است».

از این رو، مسأله زوجیت در قرآن کریم، حتی برای اشیاء نیز مطرح و مایه تذکر و اندرز انسانها، قرار داده شده است. خداوند حکیم در این باره می فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۳؛ «و از هر چیزی دو جفت - نر و ماده - آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید».

بر این اساس، مسأله زوجیت تنها در مورد انسانها و یا سایر موجودات نیست، بلکه برای اشیاء نیز، صدق می کند. اما این که چرا مسأله ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام، از ارزش فوق العاده و جایگاهی والا برخوردار است؟ می توان حکمت آن را در یکی از امور زیر جست و جو کرد:

۱) تولید مثل و بقای نسل بشر. اصولاً راز بقای جانداران و انسان ها در طبیعت، ازدواج و تأمین غریزه جنسی از طریق آن است؛ چه آن که در غیر همسرگزینی و مباشرت دو جنس مخالف، عنصر تولید مثل، با گذشت زمان، از بین رفته و تکثیر نسل و بقای نوع امکان پذیر نیست.^۴

۱ - بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی (ت ۱۱۱۱هـ)، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰ (تحقیق: سید حسن موسوی خراسان و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۰۳هـ/ ۱۹۸۳م)؛ فتح الباری، ابن حجر عسقلانی (ت ۸۵۲هـ)، ج ۹، ص ۹۶ (بیروت، دارالمعرفة، بیروت، ج ۲، بی تا).

۲ - الکافی، محمد بن اسحق بن یعقوب کلینی (ت ۳۲۹هـ)، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۱ (تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ۱۳۶۳ش).

۳ - ذاریات/ ۴۹.

۴ - ر.ک: التحفة السنیة (مخطوط)، سید عبد الله جزائری (ت ۱۱۸۰هـ)، ص ۲۶۰ (میکرو فیلم کتابخانه آستان قدس رضوی)؛ المهدب البارع، ابن فهد حلی (ت ۸۴۱هـ)، ج ۳، ص ۲۰۹ (تحقیق: مجتبی عراقی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱هـ)؛ مختلف الشیعة، حسن بن یوسف مطهر حلی

۲) مسئولیت پذیری و کسب استقلال. هنگامی که انسان رشید، ازدواج می کند، بآپی ریزی جامعه کوچکی به نام خانواده و پذیرش مسؤلیت، در واقع احساس استقلال می کند و این احساس استقلال، موجب آرامش فرد می شود که در بالندگی و تکامل فرد و جامعه، نقشی بسیار مؤثر دارد.

۳) حفظ عفت و مصونیت از گناه. درباره عفت بخشی ازدواج و نقش آن در جلوگیری از گناه، روایات فراوان از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده است. از باب نمونه، پیامبر (ص) در روایتی فرمود: «إذا تزوج العبد فقد استكمل نصف الدین فلیتق الله فی النصف الباقی»^۵؛ «هرگاه بنده ای ازدواج نماید، قطعاً نیمی دین را کامل کرده و در نیمی دیگر، باید تقوای الهی در پیش گیرد.» در روایتی دیگر فرمود: «ممن شاب تزوج فی حادثة سنه الا عجب شیطانہ: یاویلہ، یاویلہ! عصم منی ثلثی دینہ، فلیتق الله فی الثلث الباقی»^۶؛ «هیچ جوانی نیست که در آغاز جوانی ازدواج نماید، جز آن که شیطان او به ناله آید و گوید: وای بر او، وای بر او! دو سوم دین خود را از من محفوظ داشت. پس باید در یک سوم دیگر، تقوای خداوند در پیش گیرد.»

بنابراین، ازدواج، سپری نیرومندی است که از دین انسان حفاظت می کند و به همین جهت، مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است.

۴) ایجاد آرامش و امنیت اجتماعی. بدیهی است در دنیای معاصر، اجرای تمامی برنامه ها و اقدامات توسعه جهت پیشرفت یک کشور در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن، در چارچوب امنیت و آرامش پایدار

(ت ۷۲۶هـ)، ج ۷، ص ۹۵ (تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی، چ ۱، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸هـ).

^۵ - میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۱۱۷۹، (تحقیق: دار الحدیث، چ ۱، دارالحدیث، بی تا)؛ مجمع الزوائد، ابی بکر هیثمی (ت ۸۰۷هـ)، ج ۴، ص ۲۵۲، (دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م).

^۶ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۳۴.

مفهوم می یابد و حتی بهره برداری از آزادی‌ها و بهره‌گیری از امکانات مادی، نیز در پناه امنیت امکان پذیر است؛ چه آن که فقدان امنیت و بحران‌های اجتماعی، مانع سازندگی و خلاقیت افراد می‌شود. از این رو، امام صادق (ع) فرمود: «ثلاثة یجتاج الناس طرا إليها الأمن والعدل والخصب»^۷؛ «سه چیز است که همه مردم، بدانها نیازمندند: امنیت و عدالت و آسایش اجتماعی».

بنابراین، ازدواج صحیح می‌تواند تأثیری ژرف در ایجاد امنیت اجتماعی داشته باشد. زیرا ازدواج، مسئولیت می‌آورد و اجرای مسئولیت در محورهای چون تأمین معاش خانواده، تربیت فرزندان و سایر شئون زندگی خانوادگی، مانع از گرایش افراد به اعمال بزهکارانه می‌شود. اعمالی که از فرد و اجتماع، آرامش و امنیت را می‌رباید. با توجه به این همه تأکید بر مسأله ازدواج در دین اسلام، گاه در جریان شکل‌گیری این امر مقدس؛ آداب و رسوم اجتماعی به عنوان یک فرهنگ، موانعی در شکل‌گیری یا نهادینه شدن این نهاد ایجاد می‌کند. با عنایت به نقش این آداب و رسوم در ایجاد و گسست اساسی‌ترین بنیان اجتماعی، نوشتار حاضر می‌کوشد با نگاه تطبیقی، دیدگاه اسلام و جامعه ما را در این خصوص بررسی و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مفهوم شناسی فرهنگ

پیش از ورود به بحث، شناخت واژگان اساسی و مفاهیم مرتبط به آن بحث، ضروری است. از این رو، نخست به تعریف مفهوم می‌پردازیم.

مفهوم لغوی فرهنگ

فرهنگ (از پیشوند «فر» و پسوند «هنگ»)، از ریشه تنگ^۸ اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن و فرهنگ، هر دو با Education، Educat، Edure در لاتین مطابق

^۷ - تحف العقول، علی بن شعبه حرانی (ت. قرن ۴هـ)، ص ۳۲۰، (تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، ۱۴۰۴هـ/۱۳۶۳ش)؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴، ح ۴۴.

^۸ - Thang

است که به معنای کشیدن و نیز، به معنای تعلیم و تربیت است.^۹ معانی دیگر این واژه، «آموزش و پرورش»، «کتاب لغت فارسی»، «کاریز آب»، «بزرگی و سنجیدگی»^{۱۰}، «مجموعه آداب و رسوم»، «مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم»^{۱۱} می‌باشد. برخی دیگر از اهل لغت، برای این واژه، معانی زیر را نیز برشمرده است:

- ۱- کتابی که واژه های یک زبان را همراه با معنای آنها به همان زبان یا واژه های یک زبان را به زبان دیگر، معمولاً به ترتیب الفبایی نقل می کند و معمولاً آگاهی هایی درباره تلفظ، هویت دستور، ریشه کلمه و جزء آن ها به خواننده می دهد.
- ۲- کتابی که در آن واژه های مربوط به رشته ای از دانش یا موضوع خاصی جمع شده باشد.
- ۳- مجموعه ای از آگاهی های فردی درباره هنر، ادبیات، علم، سیاست و مانند آن ها که کسی برای ارتقای فکری و تربیتی خود می آموزد.
- ۴- ادب، شعور، یا تربیت اجتماعی (در گفتگو).
- ۵- آموزش و پرورش.
- ۶- علم و معرفت.
- ۷- عقل و خرد.
- ۸- تدبیر و چاره.^{۱۲}

۹ - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۷۱۳۲- ذیل واژه فرهنگ - ، (تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۷ش).

۱۰ - همان.

۱۱ - فرهنگ معین، محمد معین، ج ۲، صص ۲۵۳۹-۲۵۳۸، (تهران، امیر کبیر، ج ۱۳۷۹، ۱۵ش).

۱۲- فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری و دیگران، ج ۶، ذیل کلمه فرهنگ ، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۵ش).

معنای اصطلاحی فرهنگ

فرهنگ در اصطلاح دانشمندان، به ویژه جامعه شناسان و انسان شناسان، در مفاهیم گوناگونی به کار رفته و از آن تعاریف متعدد ارائه کرده اند تا آنجا که برخی ۱۲ تعریف برای آن برشمرده است.^{۱۳} لیکن همه این تعاریف، متأثر از تعریف علمی ادوارد، بی، تایلور (E.b.Taylor) در کتاب جوامع ابتدایی (۱۸۷۱) می باشد. از باب نمونه به چند تعریف اشاره می شود.

۱. تایلور: « فرهنگ، مجموعه پیچیده ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، تکنیکها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، سنن و بالاخره، تمام عادات و رفتارها و ضوابطی است که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرامی گیرد و در مقابل آن جامعه تعهداتی برعهده دارد.»^{۱۴}

۲. پدیده کلی پیچیده از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می گیرد و قابل انتقال به نسل های بعدی است.^{۱۵}

۳. واندر زاندرن^{۱۶} در کتاب مبانی جامعه شناسی (۱۹۹۰م)، فرهنگ را میراث اجتماعی یک ملت می داند که شامل انگاره های یادگرفته شده تفکر، احساس و عمل است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. وی می گوید: «فرهنگ، مجموعه عناصر عینی و ذهنی که در سازمانهای اجتماعی جریان می یابد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود، میراث اجتماعی، یا میراث فرهنگی و یا فرهنگ نام دارد.»^{۱۷}

^{۱۳} - تعریفها و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، صص ۷۱-۴۷، (تهران، نشر آگه، چ ۲، ۱۳۸۱ش).

^{۱۴} - مبانی انسان شناسی، محمود روح الامینی، ص ۱۴۷، (تهران، انتشارات عطار، چ ۵، ۱۳۷۲ش).

^{۱۵} - فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری و دیگران، ج ۶، ذیل واژه فرهنگ.

^{۱۶} - James W.vander zanden

^{۱۷} - فرهنگ سیاسی آرش، غلامرضا علی بابایی، ص ۴۰۷، (تهران، آشیان، چ ۱، ۱۳۸۲ش).

۴. گی روشه^{۱۸} نیز در کتاب کنش اجتماعی خود، تعریفی نسبتاً کامل از فرهنگ ارائه داده است. به زعم وی «فرهنگ، مجموعه بهم پیوسته ای از شیوه های تفکر، احساس و عمل کم و بیش مشخص که توسط تعداد زیادی افراد فراگرفته شده و بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می شود تا این اشخاص را به یک جمع متمایز مبدل سازد»^{۱۹}

تعاریف دیگر از دیدگاه های دیگری نیز ارائه شده که جهت پرهیز از اطاله کلام در اینجا ذکر نمی شود.^{۲۰}

۱۸- Guy rocher

۱۹ - کنش اجتماعی، گی روشه، ترجمه همایونجانی زاده، ص ۱۲۳، (مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰ش).

۲۰- ۱. تعریفهای وصف گرایانه: (أ) ویسلر: «تمامی کرد و کارهای اجتماعی به گسترده ترین معنای آن مانند زبان، زناشویی، نظام مالکیت، ادب و آداب، صنعت و هنر و جز آنها و...»
 (ب) هیلر: «باورها، نظام های فکری، فنون علمی، راه و روش های زندگی، رسم ها، سنت ها و تمامی شیوه های کردار که جامعه بدان سازمان می بخشد، فرهنگ نامیده می شود.»
 (ج) هرسکوریتس: «فرهنگ، اساساً بنایی است بیانگر تمام باورها، رفتارها، دانش ها، ارزش ها و خواسته هایی که شیوه های زندگی هر ملت را باز می نماید... و سرانجام عبارت است از هر آن چه یک ملت دارد، از هر کاری که می کند و هر آن چه که می اندیشد.»
 ۲. تعریفهای تاریخی- میراث اجتماعی: (أ) سایپیر: «فرهنگ، یعنی مجموعه ی همبسته ای از کردارها و باورها که از راه جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را می سازد.»
 (ب) مایرس: «فرهنگ آن چیزی است که از گذشته ی آدمیان بازمانده است در اکنون ایشان عمل می کند و آینده شان را شکل می دهد.»
 ۳. تعریفهای هنجاری: (أ) یانگ: «اصطلاح کلی برای راه و رسم های همگانی و پذیرفته ای، اندیشه و عمل فرهنگ است.»
 (ب) لیند: «فرهنگ»، همه کارهایی که مردم ساکن یک حوزه ی مشترک جغرافیایی می کنند. (از جمله) راه و روش انجام کارها، راه و روش اندیشیدن و احساس درباره چیزها و نیز ابزارهای مادی و ارزشها و نمادهای آنان.»
 (ج) وسیر: شیوه زندگانی که یک باهمستان یا قبیله از آن پیروی می کند فرهنگ نامیده می شود.

با توجه به تعاریفی که از فرهنگ ارائه شد، روشن می‌گردد که فرهنگ در برگیرنده تمام چیزهایی است که انسان در جامعه معین، یاد می‌گیرد یا یاد می‌دهد. از این رو، در فرهنگ مجموع حیات اجتماعی، از زیر بناهای ماهوی تا اشکال و حالات حیات روانی، مطمح نظر است.

خصوصیات فرهنگ

أ) عمومیت و نسبی بودن. فرهنگ به عنوان یک معرفت بشری، عام است و در تمامی جوامع انسانی و گروه‌های بشری عناصر مشترک و اختصاصی آن یافت می‌شود و نسبی است؛ زیرا با وجود تشابه در کلیات و خطوط اصلی، در جوامع گوناگون تفاوت‌های در اعمال، ابزار، رسوم، قوانین، باورها و نهایتاً جلوه‌های فرهنگی وجود دارد.

ب) قابلیت فراگیری و اکتسابی. فرهنگ در نتیجه جامعه‌پذیری، قابل آموختن است که منابع نخست آموزش، خانواده و سپس محیط‌های اجتماعی همچون مدارس، هم‌بازیها، کتابخانه‌ها و... و رسانه‌های جمعی است.

ج) مشترکات انسانی. خصوصیات فردی جزو فرهنگ محسوب نمی‌شود، بلکه خصوصیات عام انسانی که در جامعه در قالب رفتارها و اعمال افراد تبلور می‌یابند، از اجزای فرهنگ به شمار می‌روند. به دیگر سخن، هر فرهنگی مرکب از افراد با

۴. تعریف‌های روانشناختی: أ) داوسن: فرهنگ راه و روش مشترک زندگی است (یعنی عامل) سازواری ویژه انسان با محیط طبیعی و نیازهای اقتصادی خود.

ب) یانگ: «فرهنگ، ترکیبی است از انگاره‌ها، نگره‌ها، عادات‌های مشترک و کما بیش یکسان شده‌ای که در جهت (برآوردن) نیازهای بازگردنده و همیشگی آدمی پرورنده شده است.»

۵. تعریف‌های ساختی: أ) ویلی: «فرهنگ سیستمی است از الگوهای عاداتی پاسخگویی که با یکدیگر همبسته و هم‌پشت‌اند.»

ب) لیتتن: «فرهنگ پیکره‌ای است از رفتارهای آموخته و نتیجه‌های رفتار که عناصر سازای آن میان هموندان یک جامعه خاص، مشترک است و از راه آن فراداده می‌شود.» (تعریف‌ها و مفه‌وم فرهنگ، داریوش آشوری، صص ۷۱-۴۷).

ویژگیهای فرهنگی (خصوصی و عمومی) فراوانی است. ویژگی های عمومی فرهنگی با هم درمی آمیزند و واحدهایی بزرگ به نام مجموعه های فرهنگی را به وجود می آورند.

د(نظام مندی. فرهنگ، به عنوان مجموعه راههای محصول زندگی جمعی، سیستمی و دارای نظام منطقی است که اجزای درون آن با یکدیگر روابط متقابل دارند؛ یعنی هر پدیده فرهنگی، در شبکه روابط باپدیده های دیگر قرار دارد و بر آنها تأثیر می گذارد و خود نیز متأثر می شود.

هـ) تحول پذیری. فرهنگ در گذر زمان تغییر و تحول می پذیرد، اما این تغییر، بسیار کند است. از این رو، فرهنگ ها، ثابت به نظر می رسند در حالی که با مقایسه با فرهنگ پیشین، می توان به تغییرات آگاهی یافت.

عناصر فرهنگ

عناصر فرهنگی به کوچکترین واحد فرهنگی اطلاق می شود که ممکن است یک عبادت، شیء، حرکت یا نماد باشد.^{۲۱} بنابراین، عنصر فرهنگی از یک جزء یا بخشهای تجزیه ناپذیر، تشکیل شده است. برخی عناصر فرهنگی ساده است. مثل انگشتر، قیچی، عصا، و...عناصر دیگری پیچیده و نمونه ای از رفتار است. مانند: عبادت کردن، بوسیدن، سلام کردن، نماز گزاردن، عمامه بستن، خواستگاری کردن و اموری مانند آن.

هنجارها^{۲۲}

با توجه به خصیصه اجتماعی بودن انسان، شکی نیست که اطلاع داشتن از رفتارهای مجاز و غیرمجاز در پیوستن انسان به یک جمع و گروه، شرطی بایسته است. بدین معنا که وقتی انسان مایل به پیوستن به یک گروه اجتماعی باشد، بایستی آگاهی لازم

^{۲۱} - مبانی جامعه شناسی بروس کوئین، ص ۶۳، (ترجمه و اقتباس:عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ج ۱۴، ۱۳۸۶ش).

^{۲۲} Norms-

از اعمال مجاز و ممنوع در آن گروه داشته باشد و تنها بدین شیوه می تواند زندگی خویش را به صورت یک زندگی الگو یافته و سامان مند درآورده و با تعیین رفتار، به طور مشروع بر انجام کارهای دیگر اصرار ورزد. از باب نمونه، وقتی انسان ازدواج می کند، ایده ای راجع به انتظاراتی دارد که در مقام و جایگاه مسئول خانواده برای خود نگه می دارد. این انتظار، هنجار نامیده می شود.

هنجارها، مقررات و قواعد اجتماعی هستند که رفتار مناسب و غیر مناسب را در موقعیت های متفاوت و مورد نظر تعیین می کنند. هنجارها به انسانها، ابزاری می دهند که بتوانند خودشان را با دیگران همسان و هم جهت سازند. از این رو، در تمام فرهنگها، بخش بزرگی از مقررات و قواعد با موضوعات و اشیایی مانند جنس، دارایی و امنیت سر و کار دارند.^{۲۳}

هنجار فرهنگی، معیار رفتارهای ثابتی است که گروه به لحاظ فکری یا رفتاری، از افراد انتظار دارد و یا آن را تأیید می کند. این انتظارات و رفتارهای حاصل از آن، غالباً از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می کند. بر این اساس، صورت های گوناگون هنجارها عبارتند از:

آداب و رسوم

ادب در لغت، به چند معنا آمده است: «فرهنگ»، «پرهیخت»، «دانش»، «هنر»، «دانشمند شدن و با فرهنگ شدن»^{۲۴}، «رسم»، «عادت»، «روش پسندیده»^{۲۵} و رسم، نیز به معنای «آیین»، «قاعده»، «قانون» و «آنچه در میان افراد جامعه ای جایز شناخته شده و معمول گردیده است» به کاررفته است.^{۲۶} از این رو، کسی که با ریاضت و کوشش، خلق و عادت های خوب را به دست آورد، به آن فرد مؤدب گفته می شود.

۲۳ - مبانی جامعه شناسی، واندر زاندرن، ص ۳۱.

۲۴ - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ۱، ص ۷۹.

۲۵ - فرهنگ معین، ج ۱، ص ۳۵.

۲۶ - همان، ج ۸، صص ۱۲۶۲-۱۲۶۱؛ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۵۵.

و در اصطلاح نیز به چند معنا به کاررفته است:

(۱) آیین‌ها و روشهای پسندیده و فرهنگ‌ها.^{۲۷}

(۲) مدل‌های اساسی و مهم رفتار که افراد به اجبار در یک محیط اجتماعی می‌پذیرد یا مجموعه رفتارهای که به صورت عادت درآمده‌اند و افراد متعلق به یک طبقه به انجام می‌رسانند و جامعه نیز در نظام ارزشهایش، برای آن معنایی نهان قایل است. تخطی در رعایت آداب و رسوم رایج، تعقیب افکار عمومی و در مواردی، تعقیب قانونی افراد را موجب می‌شود.^{۲۸}

(۳) «هرگونه اعمال تشریفاتی که از الگوهای موضوعه پیروی می‌کند و از طریق نمادها منظور همگانی ما به الاشتراک را می‌رساند.»^{۲۹} بدیهی است که هر جامعه‌ای، الگوهای دارد که در ارتباط با یکدیگر از آن‌ها از طریق نمادها پیروی می‌کند؛ مثلاً در جامعه‌ای، امکان دارد قهرمان یا قهرمانان را الگوی خود بداند و افراد می‌کوشند از نظر پوشش خود را با آنان همسو و منطبق جلوه دهند. این‌گونه در این گونه جامعه، از طریق «نماد» انجام می‌شود و امکان دارد در جامعه‌ای دیگر، انطباق سازی پوششی با قهرمان الگو نباشد، بلکه انطباق رفتاری و کنشهای قهرمان، الگو باشد که این انطباق از طریق نماد به آن‌گویی که در جامعه وجود دارد، عمل می‌کند.

جامعه‌شناسان، آداب و رسوم را همان هنجارهای دانسته‌اند که به مردمان هشدار بدهند که فعالیت‌های روزمره خود را طبق روال عادی و مرسوم موجود در جامعه

^{۲۷} - فرهنگ واژه‌های فارسی سده، فریده رازی، ص ۱، (تهران، نشر مرکز، چ ۱، ۱۳۶۶ش).

^{۲۸} - فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، ترجمه: باقرساروخانی، ص ۲۳۳، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰ش).

^{۲۹} . فرهنگ جامعه‌شناسی، نیکلاس و دیگران، ص ۳۲۴، (ترجمه: حسن پویان، تهران، چاپخش، چ ۲، ۱۳۷۰ش).

انجام دهند.^{۳۰} هیچ جامعه ای بدون «هنجارهای فرهنگی» نیست. این هنجارها، مطابق فرهنگ آن جامعه وجود دارد و ممکن است متفاوت با هنجارهای جامعه ای باشد که فرهنگ دارد. ارزشها، که احساسات ریشه دار و ژرف مشترک بین افراد جامعه است، از جمله هنجارها به حساب می آید. آداب و رسوم و عرف نیز، بخشی دیگر از هنجارهای فرهنگی است. البته کلیه آداب و رسوم در جامعه از اهمیت یکسان برخوردار نیستند. آن دسته از آداب و رسوم که به نظر جامعه رعایت آنها برای رفاه و خوشبختی جامعه ضروری و تخلف از آنها، حیات جامعه را به خطر می افکند، «سنن» نامیده می شود^{۳۱}، اما درعین حال، آداب و رسوم - چه مهم و چه اهم - با عرف تفاوتی دارد. چنان که هر کشور از خود قوانینی دارد که ممکن است با کشور دیگر متفاوت باشد و ممکن است همخوانی داشته باشد، ولی کشوری بدون قوانین وجود ندارد، این قوانین، بخشی از عرف است؛ یعنی آن دسته از عرف ها، پشتوانه اجرایی و عملی دارند که تبدیل به قانون شود. بی احترامی به عرف، می تواند مجازات زندان، شکنجه و جریمه داشته باشد، اما سرپیچی از آداب و رسوم به صورت نرم و آرام مجازات می شود.

به طور کلی، به اعتقاد جامعه شناسان آداب و رسوم اجتماعی عبارت از: آداب و رسوم معمولی است که خود به خود در یک جامعه برای مواجهه با مسائل زندگی، اجرا می گردد. این آداب و رسوم، شامل مقررات و روش های معمولی می شود که از نسل های پیشین به نسل های بعد انتقال یافته و بر حسب ضروریات، متحول شده و آداب تازه ای به آن اضافه می گردد. گفتنی است که برخی از دانشمندان، به جای «آداب و رسوم» واژه «فرهنگ» را به کار برده و آداب و رسوم را مفهوم علمی دانسته که از بطن آن، «فرهنگ» پدیدار گشته است. «آدلونگ» و «هردر» در آلمان پیشروان کاربرد مفهوم فرهنگ به جای آداب و رسوم بودند. هرِدِر فرهنگ را پرورش

۳۰ - مبانی جامعه شناسی، بروس کوئین، ص ۷۳.

۳۱ - جامعه شناسی، ساموئل کینگ، ترجمه: مشفق همدانی، ص ۵۶، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۵ش).

هر چه بیشتر توانمندی های انسانی تعریف می کند و آدلونگ، ادب آموزی و پیرایش.^{۳۲}

جایگاه آداب و رسوم در فرهنگ

به طور کلی، چنان که بیان خواهد شد، هر فرهنگی دو جنبه دارد که جامعه شناسان، از اوّل به «فرهنگ مادی» و از دوّم، به «فرهنگ معنوی» یا غیر مادی تعبیر می کنند. آداب و رسوم را می توان در جنبه معنوی فرهنگ جای داد.^{۳۳} از نظر تعامل، بین فرهنگ معنوی و مادی کنش های متقابل و تأثیر دو جانبه وجود دارد. تغییر یکی موجب دگرگونی دیگری می شود، اما در این که اثرگذاری کدام یکی مقدم و دیگری مؤخر است، میان جامعه شناسان اختلاف دیدگاه وجود دارند. برخی معتقدند که تأثیر و دگرگونی از اشیای مادی و ابزار آغاز می شود و در مقابل، عده ای فرهنگ معنوی را آغازگر تأثیر و تحول می دانند.

آنچه مسلم است آن است که کنش و رفتار آدمی ابزار و وسایل مورد نیاز روزمره زندگی خویش را به وجود می آورد، این کنش مبتنی بر باورها و معتقدات است که در فرد وجود دارد. اندیشه و باور، تعیین کننده رفتار آدمی است، رفتار برخاسته از بینش دانسته شده که از دید جامعه شناسان سنت ها، باورها و آداب و رسوم جنبه معنوی فرهنگ قلمداد شده است. بر این اساس و با توجه به نقش اساسی باورها، آداب و رسوم در فرهنگ، معلوم می گردد که آداب و رسوم نقش انفعالی در فرهنگ ندارد، بلکه نقش آن متحرک و دینامیک است.

عرف

عرف در یک تعریف مشخص، قاعده ای است که به تدریج و خود به خود، میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده الزام آور مرسوم شده است.^{۳۴} از دیدگاه

۳۲ - تعریف ها و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، ص ۳۸.

۳۳ - مبانی جامعه شناسی، منصور وثوقی، علی اکبر نیک خلق، ص ۱۶۳.

۳۴ - مقدمه علم حقوق، ناصرکاتوزیان، ص ۱۷۸، (تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۵۸، ۱۳۸۶ش).

جامعه‌شناسان عرف بر باورهای اخلاقی مربوط به درستی و نادرستی یا خوبی و بدی استوار است و نیز عرفها با قوانین یا دین گروه اجتماعی آمیخته می‌شود. برخی مانند سامنر، عرفیات را به عنوان الگوهای فرهنگی و اخلاقی که نقش دوام بخشی به گروه انسانی دارد، می‌داند. بر این اساس، عرفیات، معیارهای سنتی و تجویزی هستند که گروه اجتماعی را با قاعده مند کردن رفتار فرد، حفظ می‌کند.^{۳۵} چنان که گذشت، مردم نگرش ناخوشایندی نسبت به ناقضان عرف جامعه دارند و اعمالی مانند قتل، دزدی، تجاوز به ناموس، خیانت و مسائل از این قبیل را به شدت ناپسند شمرده و با شرور، تبهکار و گناهکار شمردن مرتکبان، کیفرهای سختی برای آنان در نظر می‌گیرند.

قوانین

عرفیات یک جامعه، منبع مهم قوانین می‌باشند. قوانین، مجموعه اصول و مقرراتی هستند که به وسیله یک سازمان سیاسی خاص مرکب از افرادی شایسته، به اجرا درمی‌آیند. قوانین از اندیشه آگاه و هوشیار، برنامه ریزی سنجیده و اعلامیه رسمی سرچشمه می‌گیرند و آمادگی بیشتری نسبت به عرفیات و آداب و رسوم برای تغییر پذیری دارند. آنچه قانون را از عرف متمایز می‌کند، نخست در مقامی است که آن را وضع می‌کند. وضع قانون نتیجه تقسیم کاری است که در جوامع نخستین وجود نداشته و امروزه، نمایندگان یا به اصطلاح، پارلمان آن را انجام می‌دهد. وجه تمایز دیگر، تقدم عرف بر حقوق است. عرفها منبع قوانین بوده و قوانین منبع حقوق قلمداد می‌شوند. از این رو، قوانین همچون دیگر مظاهر زندگی اجتماعی، در آغاز کار با دیگر پدیدارهای جامعه، به ویژه آداب مذهبی، عرف و رسوم آمیخته است و حتی

^{۳۵} - فرهنگ جامعه‌شناسی، نیکلاس آبراگامبی و دیگران، ترجمه: حسن پویان، ص ۲۴۷، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۷ش).

در برخی کشورها، مانند چین، تمایزی بین قوانین، عرف و معتقدات عمومی نیست.^{۳۶}

ارزشها^{۳۷}

بسیاری از فرهنگها باتوجه به سازمان بندی خود، برای برخی از موضوعات یا انگاره ها ارزش، و اهمیت بیشتری قایل است. این موضوعات در شئون مختلف اجتماعی، مانند مراسم مذهبی، ازدواج و زندگی خانوادگی، شیوه پرورش و تربیت کودکان، رویه های اعمال قدرت و... بازتاب می یابند. بنابراین، یک ارزش فرهنگی، باور یا احساسی است که به طور گسترده در میان مردم رواج یافته و در بخش مهمی از هویت اجتماعی و یا گروهی منظور می گردد. شایستگی، استقلال فردی، مسئولیت پذیری، برابری و آزادی و... نمونه هایی از ارزش ها به شمار می روند که بر شیوه زندگی مردم و نحوه نظارت بر آنان و هر چیزی که ارزشمند احساس می کنند، تأثیر می گذارند.^{۳۸} ارزشهای فرهنگی، افزون بر این که قواعد کاملاً صریح و قاطع ناظر بر رفتار انسان اند، راهنمایی های تعمیم یافته ای بر رفتار نیز می باشند.

نمادها و زبان^{۳۹}

نماد به زبان ساده؛ یعنی جایگزین شدن چیزی به جای چیزی دیگر و دلالت کردن بر آن. اما از دیدگاه جامعه شناسی، «هر اثر هنری، یا علامت، یا مفهومی که نماینده، معنا دهنده یا بیانگر چیزی یا چیزهای دیگر باشد، نماد است. نمادها، علائق، هیجانات، اطلاعات یا احساس مشترکی را القا می کنند و بر این اساس، می توانند

^{۳۶} - حقوق و جامعه شناسی، هانری لوی برول و دیگران، ترجمه مصطفی رحیمی، ص ۴۷، ۸۷، (تهران، سروش، ۱۳۷۱ش).

Values - ۳۷

^{۳۸} - مبانی جامعه شناسی، مجید مساواتی آذر، صص ۲۳۳-۲۲۶، (تبریز، احرار، ۱۳۷۲ش).

Symbol and Language - ۳۹

برای انسجام جامعه و یگانگی اجتماعی مؤثر واقع شوند.^{۴۰} نمادها به خاطر کشفیت و حکایتگری از معنایی، مقبول جامعه اند و از سوی آنان به رسمیت شناخته شده و مظاهر ملموس به حساب می آیند.^{۴۱} توانایی ایجاد و استفاده از نمادها برای ترکیب و تداوم ارتباط، می تواند وجه تمایز اصلی انسان از دیگر موجودات باشد. نمادها که در محتوای زبان سازماندهی می شوند، مانند آداب و رسوم زیر بنای اصلی فرهنگ هستند. در جوامع، نمادهای متنوعی ملی، دینی، سیاسی و... وجود دارند که هر یک بیانگر احساس و ایده ای می باشند. واژه ها، نمادهای بسیاری معمولی به شمار می روند. از باب نمونه، کلمه «دوست» بیانگر یک علاقه معین بین دو فرد است. البته اعمال و اشیاء نیز می توانند جزو نمادها باشند. نمادها را می توان به دو دسته تقسیم کرد: نمادهای اشاره ای و نمادهای بیانی. نمادهایی که به اشیای معین اشاره می کنند، اشاره ای نامیده می شود، مانند کلمه پرچم که بیانگر احساسات و مفاهیم اجتماعی مردم یک کشور و اشاره ای بر اعتقاد به ملیت، احساس هویت و میهن دوستی است. ولی همان پرچم از نظر دشمنان، چیز خوار و پستی است که گاه با عمل نمادین سوزاندن آن در منظر عموم، کینه خود را ابراز می دارند. از طرف دیگر نمادهای بیانی، مشارکت وسیعی را یادآور می گردند و نقش گسترده در زندگی اجتماعی - به خاطر تعیین و تقویت ایده آل های مشترک جامعه - ایفا می کنند.^{۴۲}

اما زبان، پدیده ای فرهنگی و یکی از جنبه های مهم و اساسی فرهنگ است، هر فرهنگ برای شکل دادن افراد دارای زبان ویژه خویش است. میان زبان و دیگر پدیده های فرهنگی و اجتماعی، مانند ساخت اقتصادی، آداب و رسوم، سنتها، شیوه اندیشیدن، و مذهب ویژه هر جامعه، رابطه بسیار نزدیک وجود دارد و به عبارتی،

^{۴۰} - فرهنگ جامعه شناسی، نیکلاس آبرا کرامبی و دیگران، ص ۳۸۵.

^{۴۱} - فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، ص ۴۱۵.

^{۴۲} - مبانی جامعه شناسی، مجید مساواتی آذر، ص ۲۲۵.

زبان هر جامعه، زیر بنای همه این پدیده هاست. از این رو، به نظر برخی جامعه شناسان، اختلافات انسانی - چه در سطح قبیله ای و چه در سطح ملی یا بین المللی - برخاسته از عوامل زبانی است و کامل کردن زبان، باعث حل معضلات اجتماعی و مشکلات انسانی خواهد شد.^{۴۳}

انواع فرهنگ

از دیدگاه جامعه شناسان، در هر جامعه ای، فرهنگ با دو زمینه جدا از هم وجود دارد که به تعبیری می توان از آنها به دو گونه فرهنگ یاد کرد: (أ) فرهنگ مادی، (ب) فرهنگ غیر مادی (معنوی). هر کدام این دو مقوله، تعریف خاص و معیار مشخص برای شناخت خود را دارد.

فرهنگ مادی، آن بخش از عناصر فرهنگی را در بر می گیرد که قابل لمس و اندازه گیری و ارزیابی و مقایسه است. اشیای مادی، ابزار کار و وسایل صنعتی، کشاورزی، عکاسی، موسیقی و لوازم خانه، که در زندگی روزمره کاربرد دارد... و به طور کلی، آن چه از فرهنگ که جنبه کمی دارد، جزو فرهنگ به شمار می رود.

فرهنگ معنوی، مشتمل بر موضوعاتی است که جنبه کیفی دارد (نه کمی). قابل مقایسه و اندازه گیری نیست، به علاوه معیار ثابتی برای اندازه گیری آن وجود ندارد. می توان گفت آن چه را که مادی نیست، فرهنگ معنوی می گویند. آثار ادبی، هنری، فکری، آداب و رسوم، سنت ها، اخلاقیات، معتقدات، باورها، آموزش و پرورش و به طور کلی، سرمایه معنوی یک جامعه، جزو فرهنگ معنوی آن به شمار می رود.^{۴۴}

با توجه به این که، اجزای کوچک و بخشهای غیر قابل تجزیه فرهنگ، عنصر فرهنگی نامیده می شود. از سویی هر فرهنگ، دو جنبه جدا از هم دارد، می توان

^{۴۳} - زمینه انسان شناسی، حسین ادیبی، صص ۲۵۶-۲۵۵، (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳).

^{۴۴} - مبانی جامعه شناسی، منصور وثوقی، علی اکبر نیک خلق، صص ۱۶۳-۱۶۲، (تهران، نشر بهینه، چ ۳، ۱۳۷۹ ش).

گفت که عنصر فرهنگی هم، گاه مادی است و گاه معنوی. انگشتر، قیچی و... عنصر مادی فرهنگ است و عیادت کردن، بوسیدن، سلام کردن، نماز گزاردن، عمامه بستن، خواستگاری کردن و اموری مانند آن، عناصر معنوی فرهنگ است.^{۴۵} بنابراین، امور اعتقادی از قبیل اعتقاد به خداوند، نبوت، امامت، وجوب نماز، روزه و... امور اخلاقی چون احترام گذاشتن به والدین، غیبت نکردن، عدم اهانت به دیگری و موضوعاتی از این دست و هم چنین هنجارهای معمول^{۴۶} و نمادها^{۴۷} را نیز می توان از عناصر فرهنگی برشمرد.

فرهنگ اسلامی

در یک تعریف کلی از فرهنگ دینی می توان گفت: «فرهنگ دینی، عبارت است از: عقاید، باورها، الگوها، روش و شیوه های عمل جامعه ای که به یکی از شریعت های الهی ایمان دارد و در اعتقادات و اعمال از پیامبر خدا پیروی و اطاعت می کند». بر این اساس فرهنگ اسلامی، عبارت است از: «مجموعه عقاید، باورها، ارزش ها، آداب و رسوم، الگوها، روش و شیوه های عمل متخذ از قرآن کریم و سنت معصومین (ع)». حال فرهنگ هر یک از افراد و جوامعی که دین رسمی آنان اسلام است، در صورتی اسلامی قلمداد می شود که فرهنگ اسلامی همواره بر کلیه روابط چهارگانه ایشان یعنی رابطه با خدا، خود، طبیعت و جامعه حاکم باشد. از سوی دیگر هر گاه معنای فرهنگ به «دستاوردهای بشر و میراث اجتماعی» آن اطلاق شود، فرهنگ اسلامی، عبارت از: «مجموع آثار مثبت مادی و غیر مادی جوامع اسلامی که افراد آن عقاید، باورها، ارزشها، آداب و رسوم، الگوها و شیوه های عمل خود را از قرآن کریم و سنت معصومین (ع) اخذ کرده و در پیروی از آن، هیچ گونه کوتاهی عمدی روا ندارند» خواهد بود.

^{۴۵} - مبانی جامعه شناسی، بروس کوئین، ص ۷۵.

^{۴۶} - مانند خواستگاری در ازدواج و مراسم کفن و دفن و مانند اینها.

^{۴۷} - مانند تجلیل از قهرمانان و...

فرهنگ ازدواج از منظر اسلام و جامعه ما

شکی نیست که اسلام، جامع ترین برنامه ها و بهترین فرهنگ را برای تمام ابعاد زندگی انسان ارائه، و آسان ترین آموزه ها و کامل ترین الگوها را برای هدایت و نیل بشر به کمال و سعادت، معرفی کرده است. تعریف آداب و رسوم مشخص، معیارها، الگوها و آموزه ها در موضوع ازدواج و تشکیل کانون مقدس خانواده، یکی از این برنامه ها و آموزه هاست.

از سوی دیگر، این مسأله نیز روشن شد که فرهنگ پدیده انسانی و تحول پذیر است و انسان، تنها موجودی است که فرهنگ را آفریده و آن را نسل اندر نسل غنی بخشیده و تجارب نسل ها را در گشایش اسرار جهان و غلبه بر عناصر نامساعد طبیعت و بهره گیری هر چه بیشتر از آن در بهبود زندگی خویش مورد التفات قرار داده است. بنابراین، هیچ جامعه ای بدون فرهنگ یافت نمی شود؛ زیرا فرهنگ، تعیین کننده رفتار و کردار انسان و وجه تمایز آن از حیوانات است و از این رو، روابط انسانی بین افراد و جوامع بر اساس فرهنگ تنظیم و مطابق آن عمل می شود. نقش فرهنگ در زندگی روزمره، قابل تأمل و درخور دقت است؛ یعنی جامعه زمانی دچار تغییر و تحول صعودی یا نزولی می شود که فرهنگ آن جامعه چنین دگرگونی داشته باشد. از طرف دیگر، غنای فرهنگی است که با جلوگیری از نفوذ فرهنگ های بی محتوای بیگانه، باعث بالندگی جامعه در عرصه های مختلف شده و از جامعه در مقابل هجوم آن محافظت می کند. به گواه تاریخ، ملت هایی گرچه از نظر نظامی و سیاسی مغلوب شده و توان مقابله را از دست داده، اما چون از غنای فرهنگی بهره مند بوده، قوم غالب به تدریج در فرهنگ قوم مغلوب حل شده است. مسلمانان گرچه در اصل آیین اسلام، از یک فرهنگ کلی و فراگیر برخوردار است، اما به حکم آفرینش و طبیعت، و در برداشت از منابع فرهنگی و اجرای آموزه ها، الگو گزینی و آداب و رسوم خرده فرهنگها و جوامع متعدد و مختلفی را پدیدآورده است. اینک با توجه به واقعیات موجود، این پرسش اساسی رخ می نماید که آداب و

رسومی که مسلمانان دارند، مطابق با آداب و رسوم اسلام است یا نه؟ و آیا از نظر اسلام این آداب و رسوم مورد تأیید است یا نه، بلکه این آداب و رسوم برخاسته از اندیشه و رفتار مسلمانان است؟ برای پاسخ به این پرسش، ضرورت دارد آداب و رسوم مسلمانان به صورت تطبیق و مقایسه با آداب و فرهنگ اسلامی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

از آنجا که بررسی تطبیقی همه آداب و رسوم تمام جوامع مسلمانان، نه در این مقال می‌گنجد و نه نگارنده توان و زمان آن را دارد، از باب (لایدرک کله لایترک کله) انطباق و عدم انطباق آداب و رسوم جامعه خودمان درباره ازدواج با آداب و آموزه های (فرهنگ) اسلامی در این باره، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

هنجارهای ازدواج

۱- هنجارهای اسلامی

از دیدگاه اسلام، با این که ازدواج مهم ترین نهاد در شکل گیری، هویت، شخصیت و فرهنگ محسوب می‌شود، اما در عین حال، بخشی از آداب و رسوم شایع و مصنوع کنونی - که در ادامه مطرح خواهد شد - در تحقق این امر اساسی را، بر نمی‌تابد و بر اعمال معیارها و آموزه های منطقی، آسان و معقول خود در این باره تأکید می‌ورزد.

معیارهای همسرگزینی

از منظر اسلام، ازدواج و برقراری وصلت بین پسر و دختر جوان، تابع یک سلسله معیارها و آداب و رسومی است که رعایت آنها می‌تواند یک ازدواج و خانواده موفق را فراهم آورد. آن معیارها، امور زیر است:

أ) اصالت و شرافت خانوادگی

اولین و اساسی ترین معیار برای انتخاب همسر، اعم از زن و مرد، اصالت خانوادگی است. واژه اصالت، از اصل گرفته شده و اصل به معنای ریشه است؛ یعنی دختر و پسر، از خانواده‌هایی باشند که دارای اصل و ریشه و بنیان اعتقادی، اخلاقی و

رفتاری درست هستند. برخی خانواده‌ها، شریف و آبرومندند؛ گرچه فقیر باشند و بعضی هم، پست و فرومایه‌اند؛ هرچند که ثروتمند و دارای مقام باشند. در خانواده‌های اصیل، پدران و مادران می‌کوشند از نظر اخلاقی و رفتاری برای فرزندان نمونه و الگو باشند و قطعاً این مسأله در امر وصلت نیز لحاظ می‌شود. پدر و مادر صالح از نظر ارثی نیز، سرمایه‌هایی بس گرانبهایی را به فرزندان خود انتقال می‌دهند. دختر و پسری که در یک خانواده اصیل رشد پیدا می‌کنند، سجایای اخلاقی را از پدر و مادر خود فرا می‌گیرند و در مواجهه با دشواریها و سختی‌ها زندگی، هرگز از جاده درستی و راستی خارج نمی‌شوند. به عبارت دیگر، پایبندی به آبرو و حیثیت، آنان را از انحراف باز می‌دارد. رسول اکرم (ص) در خطبه‌ای فرمود: «ای مردم! از گیاهانی که بر مزبله‌ها (جاهای کثیف و آلوده) می‌رویند، اجتناب کنید. گفته شد: ای رسول خدا! مقصود شما از سبزه روییده در مزبله چیست؟ فرمود: زن زیبای که در خانواده پست پرورش یابد.»^{۴۸}

ب) ایمان و دین داری

پایبندی به اصول و آیین اسلام، معیار دیگری برای گزینش همسر و خوشبختی خانواده است. دختر و پسر و خانواده‌ای که دیندار واقعی باشند، از انجام بسیاری از اعمال خلاف خودداری می‌کنند؛ زیرا پایبندی به دین، آنان را از انجام اعمال حرام و خلاف باز می‌دارد؛ چون دین، عامل قلبی و درونی است که به وسیله عمل می‌توان اصل و درجاتش را کشف کرد. هرچه ایمان انسان قوی‌تر باشد، عمل بهتر و بازدارندگی بهتر و بیشتری به همراه خواهد داشت.^{۴۹} برخلاف قانون که یک عامل بیرونی است و طبعاً تأثیرات عامل بیرونی، در حد ایمان نیست. در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس با زنی فقط برای جمال یا مال او ازدواج کند، به مطلوب

^{۴۸} - «ایها الناس ایکم وخضراء الدمن. قیل: یارسول الله! وماخضراء الدمن؟ قال: المرأة الحسنة فی منبت السوء.» (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۹).

^{۴۹} - جوان و همسر گزینی، ابراهیم امینی، ص ۱۰۹، (قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ ۲، ۱۳۸۶ ش).

خود نخواهد رسید و هر کس تنها برای مال ازدواج کند، خدا او را به همین امر، واگذارد. پس به خواستگاری زنی بروید که دیندار باشد.^{۵۰} مردی با رسول اکرم (ص) در امر ازدواج مشورت کرد، رسول خدا فرمود: «بازن دیندار ازدواج کن تا خدا به زندگی تو برکت دهد.»^{۵۱} بنابراین، دین مایه برکت و دینداری، عامل قوی و استواری است که انسانها را از لغزشها و ارتکاب اعمال خلاف باز می‌دارد.

ج) عقل و هوش

عقل و زیرکی پس از دینداری، از مهم‌ترین معیارهای انتخاب همسر است. اداره و تداوم زندگی و فایق آمدن بر مشکلات زندگی، بسیار دشوار است. اگر زوجین از درایت و تفاهم و درک موقعیت و شرایط یکدیگر برخوردار باشند، می‌توانند زندگی را بر پایه صحیحی استوار و به کانون خانواده صفا، محبت و گرمی بخشند و به سهولت بر مشکلات و ناملازمات زندگی غلبه یابند. افزون بر این، خرد ورزی و هوشمندی یا حماقت و کژ فهمی زوجین در فرزندان نیز اثرگذار است. خانواده‌های خوش فهم، غالباً فرزندان باهوش دارند، چنان‌که پدر و مادر نادان فرزندان کودن به وجود می‌آورند. امیر مؤمنان (ع) فرمود: «با انسان احمق و کودن ازدواج نکنید؛ زیرا معاشرت با او بلایی است عظیم و فرزندان او نیز ضایع خواهند شد.»^{۵۲} و امام صادق (ع) فرمود: «عقل، راهنمای مؤمن است.^{۵۳} هر کس عقل داشته باشد، دین دارد

^{۵۰} - «من تزوج امرأة لا یزوجها الا لجمالها لم یرفها ما یحب ومن تزوجها لمالها، لا یزوجها الا له وکله الله الیه فعلیکم بذات الدین» (وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحر العاملی، ج ۱۴، ص ۳۱، تحقیق: محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۱۴ هـ).

^{۵۱} - اتی رجل الی النبی - صلی الله علیه وآله - یستأمره فی النکاح، فقال رسول الله: «انکح علیک بذات الدین تربت یداک». (همان، ص ۳۰)

^{۵۲} - «ایاکم والنزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء وولدها ضیاع». (همان، ج ۱۴، ص ۵۶).

^{۵۳} - «العقل دلیل المؤمن». (الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، ج ۱، ص ۲۵، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش).

وهرکس دین دارد، وارد بهشت خواهد شد.^{۵۴} می توان هوشمندی و زیرکی طرف مقابل را از راه های «معاشرت»، «نامه نگاری»، «پرسش و تحقیق از دیگران»، بررسی وضع خانواده» و «محل زندگی» به دست آورد.^{۵۵}

د) اخلاق نیکو

اخلاق نیک، بهترین خصیصه و نیکوترین همنشین انسان است و زن و مرد برای صمیمیت، صفا و شیرینی زندگی در محیط خانواده، ناگزیر به آن احتیاج دارد؛ زیرا از یک سو، تنها در پرتو قانون نمی توان زندگی کرد و از دیگر سو، استمرار و دوام زندگی آن را ایجاب می کند. این اهمیّت تا آنجاست که تلبس به صفات اخلاقی - تقوی، راست گویی، امانت داری، خوش زبانی، خیرخواهی، پاکیزگی، گذشت، باادبی، بردباری، وظیفه شناسی، نجابت، نرم خویی، عفت، شکیبایی، کم توقعی، صرفه جویی اقتصادی، ایثار و شجاعت - جزو اهداف بعثت انبیاء، به ویژه رسول مکرم اسلام، نیز معرفی شده اند. چنان که رسول اکرم (ص) فرمود: «همانا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم».^{۵۶} بنابراین، رعایت آن در انتخاب همسر ضرورت دارد. در روایتی پیامبر اسلام (ص) فرمود: «اگر کسی برای خواستگاری نزد شما آمد که اخلاق و دینش می پسندید، با او ازدواج کنید. اگر به این دستور عمل نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین روی خواهد داد.»^{۵۷} حسین بن بشّار واسطی می

۵۴ - «من كان عاقلا، كان له دين ومن كان له دين، دخل الجنة.» (همان، ج ۱، ص ۱۱).

۵۵ - ر.ک: جوان وهمسر گزینی، صص ۱۱۴-۱۱۳.

۵۶ - «بعثت لاتمم مكارم الاخلاق.» (شرح اصول کافی، مولی محمد صالح مازندرانی، ج ۸، ص ۳۲، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۲۱هـ).

۵۷ - «اذا جائکم من ترضون خلفه ودینه فزوجوه الا تفعلوه تکن فتنة فی الارض وفساد کبیر.» (وسائل الشیعة، آل البيت) ج ۲۰، ص ۷۶).

گوید: «به امام رضا(ع) نوشتم که یکی از بستگانم دخترم را خواستگاری کرده، ولی بد اخلاق است؟ فرمود: اگر بد اخلاق است به او دخترت را مده.»^{۵۸}

هـ) رعایت اصل همطراز بودن (کفو)

در ترکیب شیمیایی دو عنصری که با یکدیگر ترکیب می‌شوند، هر قدر از نظر هویت وجودی به یکدیگر نزدیکتر باشند، ترکیب آن دو استوارتر و عمیق‌تر انجام خواهد شد و اگر بین دو عنصر تقارن و پیوندی وجود نداشته باشد، ترکیب سست و لرزان است و پس از زمان کوتاهی از بین خواهد رفت.

برای این که پسر و دختر به ازدواج استواری دست یابند، هر دو باید اصول کفویت و همانندی را در ابعاد سنی، جسمی، روحی و روانی، فرهنگی و علمی رعایت کنند. به عبارت دیگر، دختر دیندار باید با شخص دیندار ازدواج کند، زیرا دیندار و بی‌دین به طور طبیعی، در مواردی با یکدیگر درگیری خواهد داشت.

همچنین تجربه نشان داده است که وقتی اختلاف سن بین دختر و پسر زیاد باشد، پس از گذشت سالیانی بنیان خانواده دچار تزلزل شده و فرو می‌ریزد. پیامبر اکرم فرمود: «زن و مرد همتا و هم شأن را به ازدواج یکدیگر درآورید و با همتایان، ازدواج کنید، و برای نطفه‌های خود جایگاه مناسب انتخاب کنید.»^{۵۹}

البته بدیهی است که همانندی کامل به صورت تطابق امکان پذیر نیست، ولی این عدم امکان نمی‌تواند از رعایت همانندی نسبی، ممانعتی به عمل آورد.

^{۵۸} - حسن بن بشر الواسطی قال: «کتبت الی ابی الحسن الرضا(ع): ان لی قرابة قدخطب الی وفی خلقه سوء؟ قال: لاتزوجہ ان کان سیئ الخلق.» (اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶۳؛ من لایحضره الفقیه، محمدبن علی بابویه الصدوق، ج ۳، ص ۴۰۹، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسین، ج ۳، ۱۴۰۴هـ).

^{۵۹} - انکحوا الکفاء وانکحوا منهم واختاروا لطفکم» (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۵).

و) سلامت جسمی و روانی

بی تردید سلامت جسمی و روحی، یکی از بهترین نعمت‌ها و کمالات برای انسان محسوب می‌شود. انسان سالم، خانواده سالم ایجاد می‌کند؛ چه آن‌که انسان سالم، هم زیباتر است و هم به نیکی از عهده اداره امور زندگی بر می‌آید. برخی از بیماریها، ممکن است تهدیدی جدی برای سلامت انسان و همسر آینده او باشند و از این جهت، نیازمند تحقیق و بررسی است. لیکن این بدان معنی نیست که افراد معلول، انسان نیستند یا نمی‌توانند زندگی را اداره کنند، بلکه چه بسیار معلولانی هستند که نسبت به افراد سالم از تدبیر، دینداری، نجابت، عفت، عقل و فضل و دانش والایی برخوردارند.

ز) تناسب سنّی

در منابع دینی، به ویژه قرآن کریم، گرچه «سن» خاص و معینی برای ازدواج بیان نشده، ولی از واژگانی همچون «بلوغ»، «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» می‌توان سن بلوغ و ازدواج را به دست آورد. شاید رساترین آیه در تعیین سن ازدواج، این آیه شریفه باشد: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^{۶۰}؛ «یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح (همسرگزینی) تمایل پیدا کنند. اگر آنان را به درک مصالح زندگانی خود آگاه یافتید، اموالشان را به آنان بدهید.» «بلوغ نکاح»، زمانی است که قدرت بر ازدواج پیدا کنند. شیخ طوسی در تفسیر آیه می‌نویسد: «معنای بلوغ نکاح آن است که فرد به مرحله توانایی بر همخوابگی، آمیزش و تولید نسل برسند، نه آن‌که صرفاً محتمل شود.»^{۶۱}

۶۰ - نساء: ۶.

۶۱ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۱۶، (تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۹هـ؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ج ۳، ص ۲۰، بیروت، اعلمی، ج ۱، ۱۴۰۹هـ؛ فقه القرآن، قطب الراوندی، ج ۲، ص ۳۱۰، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مکتبه مرعشی نجفی، ج ۲، ۱۴۰۵هـ).

بنابراین، معیار سن ازدواج از نظر قرآن، احساس نیاز به ازدواج، توانایی همخوابگی، قدرت تولید نسل و رسیدن به حدّ رشد، یعنی توانایی بر تشخیص مصلحت خویش، است.

در روایات بدون آن که به سن خاصی اشاره شود، ترغیب به ازدواج در آغاز جوانی شده است.^{۶۲} در مجموع، از روایات استفاده می شود که سن پایه برای ازدواج، بعد از بلوغ است و اگر شخص احساس نیاز کند، به گونه ای که ترک آن موجب گناه شود، ازدواج در این سن واجب می گردد.^{۶۳}

بر اساس شواهد تاریخی، ازدواج امامان (علیهم السلام) در سنین پیش از ۲۰ سالگی بوده است. مثلاً امام سجاده (ع) در سن ۱۸ سالگی، ازدواج کرده است.^{۶۴} این بزرگواران در مورد فرزندان‌شان نیز همین شیوه را داشتند و نوعاً قبل از ۲۰ سالگی، زمینه ازدواج آنان را فراهم می نمودند.^{۶۵} از آن رو که عمل و سیره معصومان (علیهم السلام) برای ما الگو و حجت است، در تعیین سن ازدواج نیز می توانیم سیره آن بزرگواران را به عنوان یک هنجار دینی در نظر بگیریم.

۶۲ - ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۲۱؛ ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۶۱.
 ۶۳ - در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «دختر وقتی به نُه سالگی می رسد، از یتیمی بیرون می آید و می تواند ازدواج کند.» (وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰). در روایتی دیگر آمده که دختر وقتی به نُه سالگی برسد و تزویج نماید، از یتیمی خارج شده و اموالش را می توان به او واگذار نمود. (همان، ص ۳۱) و در احوالات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است که: «آن رسول الله دخل بعایشة و هی بنت عشر سنین و لیس یدخل بالجاریة حتی تکو امرأة.»؛ پیامبر در حالی با عایشه ازدواج کرد که عایشه ده ساله بود و ایشان با دختری ازدواج نمی کرد مگر این که بالغ باشد. و نیز امام باقر فرموده است: «لا یدخل بالجاریة حتی یأتی اما تسع سنین او عشرة سنین»؛ همبستر شدن و ازدواج با دختر قبل از نُه یا ده سالگی جایز نیست (همان، ج ۱۴، ص ۷۰).
 ۶۴ - ر.ک: سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، مهدی پیشوایی، ص ۷۷، (قم، دارالعلم، ۱۳۸۰ش).
 ۶۵ - ر.ک: فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه، محمدتقی عبدوس، ج ۲، صص ۲۸-۲۹، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵ش).

بنابراین، هدف اساسی از زندگی مشترک خانوادگی برخوردار شدن زن و مرد از صفا و صمیمیت است. شایسته است پایه انگیزه ازدواج را بر محور امور معنوی قرار دهند، نه امور مادی همانند زیبایی. زیرا اگر چه زیبایی فردی، باعث می‌شود که هر انسانی به طور طبیعی جذب آن شود و اسلام نیز زیبایی را مورد توجه قرار داده، اما این بدین معنی نیست که انگیزه ازدواج، تنها بر محور مادیات و زیبایی دور بزند و امور اخلاقی و معنوی نادیده گرفته شود.

معیارهای همسرگزینی در جامعه ما

در جامعه ما، پدیده ازدواج و همسرگزینی، با معیارهای ذیل انجام می‌شود:

أ) ساختار طبقاتی

به طور کلی جامعه غالباً روستایی ما را به دو طبقه متمایز دسته بندی می‌کنند: نخست، طبقه اشراف و دوّم، طبقه غیر اشراف. طبقه اشراف جامعه در برابر دهقانان با دو چهره قابل تفکیک است. چهره قدرت، ثروت، و زمیندار بودن. و چهره ای که از برتری نژادی سرچشمه می‌گیرد. خان‌ها، میران، اربابان و... جزو این طبقه و بقیه مردم، در طبقه دوم جای می‌گیرند.

سنت ازدواج نیز بر اساس همین ساختار طبقاتی شکل گرفته است. برخی از تاریخ نگاران معاصر می‌نویسد: «براساس رشته بافت های اجتماعی جامعه هزاره، سنت مردمی و تاریخی ازدواج، ذائقه طبقاتی پیدا نموده و اشراف از این ذائقه لذت و گوارایی می‌چشند و فرومایگان ذائقه تلخی و مرارت... دهقان یا دهقان زاده این جرأت را قطعاً نمی‌داشته که سر به آستان ارباب یا میر ساییده و خود را غلام بچه آن با دل پاک معرفی کند. ولی ارباب و ارباب زاده از طبقه کشاورز هزاره دختر می‌گیرند.»^{۶۶}

۶۶ - سیری در هزاره جات، علیداد لعلی، ص ۱۶۳، (قم، صحافی احسانی، ج ۱، ۱۳۷۲).

نقد و بررسی

شکی نیست که وجود چنین هنجارها در جامعه مسلمان ما، که در تاریخ کارنامه درخشان دارد و در پایبندی به اصول و فروع اسلامی، متقن و استوار است، مایه تأسف و تأثر و مخالف با آموزه ها و دستورات صریح دین مقدس اسلام و توصیه های اکید پیامبر اکرم (ص) است. چه آن که از دیدگاه اسلام، معیار و مرسوم در انتخاب همسر، هم کفوی، ایمان، تدین و... است نه عصبیت قومی - قبیله ای، ثروت، نژاد، و خون. امام باقر (ع) میفرماید: «هیچ مصیبتی از این شدیدتر نیست که جوان مؤمنی دختر برادر مؤمنش را خواستگاری کند، و پدر دختر پاسخ دهد: من از این ازدواج عذر می‌خواهم؛ زیرا تو در رتبه من نیستی!»^{۷۷} فقهای عظیم الشان اسلامی نیز - به پیروی از پیشوایان معصوم (ع) - در فتاوی و کتابهای فقهی خود، به شدت اندیشه برتری و فضیلت جوی را رد نموده و آن را خلاف فرهنگ اسلامی و شیعی می دانند. امام خمینی (ره) در این باره می نویسد:

«مسألة ۱۱. لا اشکال فی جواز تزویج العربیة بالعجمی و الهاشمیة بغير الهاشمی و بالعکس. و کذا ذوات البیوتات الشریفة بأرباب الصنائع الدنیة، کالکُنَّاس و الحجام و نحوهما، لانّ المسلم کفو المسلم و المؤمن کفو المؤمنة و المؤمنون بعضهم اکفاء بعض کما فی الخبر، نعم یکره التزویج بالفاسق خصوصاً شارب الخمر و الزانی کما مر»^{۷۸}؛ «در ازدواج نمودن زن عرب با مرد غیر عرب و زن سیده، با غیر هاشمی و بالعکس (یعنی؛ ازدواج نمودن زن غیر عرب با مرد عرب تبار و زن غیر هاشمی با مرد هاشمی) اشکالی نیست. همین طور ازدواج صاحبان و خاندان شریف با صاحبان

۷۷ - «ما من زُرَّة أشدَّ علی عبْد أنْ یأتیة ابنُ أخیه فیقولَ زَوَّجْنی فیقول: لا أفعلُ أنا أغنی منک» (مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۴، ص ۳۰۵). (تحقیق: مؤسسة آل البيت، بیروت، مؤسسة آل البيت، ج ۲، ۱۴۰۸هـ).

۷۸ - تحریر الوسيلة، روح الله موسوی الخمينی، ج ۲، ص ۲۷۸، (بی جا، دارالکتب العلمیة، ج ۲، ۱۳۹۰هـ)؛ منهاج الصالحین، سید علی سیستانی، ج ۳، ص ۷۱، (قم، مکتب آية الله سیستانی، ج ۱، ۱۴۱۶هـ).

مشاغل پست، مثل رُفتگر و حجامتگر و همانند آن، بدون اشکال است؛ زیرا مرد مسلمان، همتا و هم شأن زن مسلمان است و مرد مؤمن، کفو زن با ایمان. برخی مؤمنان، همتای بعض دیگرند، چنان که در روایت بیان شد. آری، ازدواج نمودن (زن) با ایمان) با مرد فاسق، به ویژه شراب خوار و زنا کننده، (و بالعکس) کراهت دارد. چنان که گذشت.

ب) پیوندهای تباری و قبیله ای

از دیگر معیارهای انتخاب همسر که در جامعه ما رواج یافته و روز به روز پررنگ تر می شود، وصلت و خویشاوندی فامیلی است؛ یعنی دختر ماما با پسر عمه، دختر عمه با پسر ماما، دختر عمو با پسر عمو، دختر خاله با پسر خاله و دیگر فامیل وابسته است. نکته تأثر برانگیز در این موضوع، ازدواج اجباری و تحمیلی دختران و همین طور بیوه زنان است که در گذشته، به دلایل نامعلوم، رایج شده و امروزه نیز ادامه دارد. همین امر، باعث شده است که اخیراً ازدواج خودسرانه دختران با پسران مورد علاقه شان و فرار دختران از خانه شیوع و گسترش یابد.

نقد

این رسم و عادت، دو جنبه مثبت و منفی دارد. از آنجا که ازدواج فامیلی توأم با شناخت بیشتر و هزینه کمتر صورت می گیرد، مثبت است. ولی یک جنبه منفی هم دارد و آن این است که اولاً، از دیدگاه دانش پزشکی، ازدواج فامیلی در برخی موارد، پیامدهای ناگواری دارد تا آنجا که می تواند زندگی زوجین را به تلخ کامی بکشاند یا بنیان خانواده را از اساس فرو ریزد و چون در اسلام، خانواده از جایگاه ویژه ای برخوردار است، پیشگیریها و دقت های قبل از ازدواج در این گونه موارد، قابل توصیه است.

ثانیاً، اسلام به هیچ روی ازدواج اجباری را نمی پذیرد؛ زیرا در ازدواج، رضایت طرفین شرط است و چنانچه زوجین راضی به ازدواج نباشند، عقد صحیح نیست. ازدواج یک قرارداد است. همانگونه که طرفین برای مسائل مالی مهریه رضایت

همدیگر را به دست می آورند به طریق اولی، در بقای زندگی و ازدواج دایم نیز رضایت طرفین شرط است. بنا بر نظر اسلام، زندگی مشترک باید با اختیار و بدون اجبار باشد؛ انسان ها در انتخاب همسر آزادند و هر مؤمنی، عزت دارد و باید عزتش نزد همه محفوظ باشد.^{۶۹} بنابراین، اجبار و تحمیل ازدواج اساساً با اهداف آن ناسازگار است؛ زیرا کلیه عقود، از جمله عقد ازدواج، دارای اصولی است که مهم ترین آنها آزادی اراده، مشروعیت و رضایت و اهلیت طرفین است.

پس این رسم که بستگان متوفی از ازدواج زنان بیوه با غیر فامیل یا فامیل دور جلوگیری می کنند و او را در تنگنا قرار داده و به صورت اجباری و تحمیلی به ازدواج برادر متوفی وا می دارند، نیز از دیدگاه اسلام مردود است و ضرورت دارد که چنین رسمی از جامعه ما برچیده شود.

ج) روابط اقتصادی

از دیگر معیارهای قابل تأمل در همسرگزینی و ایجاد خویشاوندی، روابط اقتصادی است. چه در گذشته و چه امروزه، بسیاری از پسران و دختران متدین به خاطر فقدان مکتب مادی و هزینه های سنگین و نامتعارف ازدواج، قادر به تشکیل خانواده و انتخاب همسر نبوده و نیستند؛ چرا که «شرط اصلی هر ازدواجی در مناطق مرکزی و کلا در کشور ارزیابی شده است، بدون این پشتوانه هر ازدواجی معطل و شکوفه امید به وصال می خشکد»^{۷۰} و این در حالی است که طبقه مرفه و ثروتمند نسبتاً غیر متدین، به خاطر توان مالی و تمکن مادی، از یک تا چهار زن آن هم دختران جوان و زیبا را در زمان پیری خود به همسری بر می گزینند و پدر و مادران بسیاری، بدون توجه به تدین، هم کفوی و دیگر معیارهای اسلامی، به این وصلت ها تن داده و به خویشاوندی با این طبقه، افتخار و فوق العاده مباهات می کنند.

^{۶۹} - خداوند در قرآن می فرماید: «الله العزّة ولسوله وللمؤمنین» (منافقون: ۸).

^{۷۰} - سیری در هزارجات، ص ۱۶۴.

دیدگاه اسلام

تردید نیست که اقتصاد نقش مهمی در حیات انسانی دارد و تأمین مخارج خانواده، از دیدگاه اسلام، جهاد در راه خدا به حساب آمده است^{۷۱} اما ثروتمندی و داشتن مکنت مادی به هیچ روی معیاری برای برتری جویی و فضیلت خواهی در سطح اجتماع، به ویژه در موضوع ازدواج، تلقی نشده است. تنها چیزی که به تصریح قرآن^{۷۲} ملاک تمایز و برتری انسانی بر دیگری معرفی شده، تقوی و پرهیزگاری است. اسلام در عین تأکید بر معیارها و هنجارهای مشخص - که در فوق بیان شد - مسلمانان را به بسترسازی و تسهیل ازدواج برای جوانان و پرهیز از اسراف، تجمل گرایی، رقابت های ناسالم (چشم و هم چشمی) و تحمیل هزینه های گزاف فرامی خواند. توجه به آموزه های اسلامی، تاریخ و سیره اهل بیت (ع) و مسلمانان صدر اسلام آشکارا حکایت از این امر دارند. چنان که در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است: «زنی حضور پیامبر رسید عرض کرد: مرا شوهر دهید. پیامبر فرمود: کیست با این زن ازدواج کند؟ شخصی بلند شده و آمادگی خود را اعلام کرد. پیامبر دوباره سخن خود را تکرار کرد و کسی جز آن مرد اعلام آمادگی نکرد. در مرتبه سوم، پیامبر پرسید: برای مهریه چه داری؟ عرض کرد: چیزی ندارم. فرمود: آیا چیزی از قرآن بلدی؟ گفت: بلی. فرمود: مقداری از قرآن را به عنوان مهریه یادش بده.»^{۷۳}

^{۷۱} - امام صادق (ع) فرمود: «الکاد علی عباله کالمجاهد فی سبیل الله.» (اصول کافی، ج ۵، ص ۸۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸).

^{۷۲} - «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر واثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم...» (حجرات: ۱۳).

^{۷۳} - «محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال: جاءت امرأة إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: زوجني، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: من لهذه؟ فقام رجل فقال: أنا يا رسول الله زوجنيها فقال: ما تعطيها؟ فقال: مالي شيء فقال: لا قال: فأعدت فأعاد رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يبق أحد غير الرجل، ثم أعدت فقال رسول الله صلى الله عليه وآله في المرة الثالثة: أتحسن من القرآن شيئا؟ قال: نعم فقال: قد زوجتك علي ما تحسن من القرآن فعلمهاه إياه» (تهذيب الاحكام،

گذشته از آن، اسلام به کفایت زن و مرد، به ویژه کفایت و تناسب سنی، تأکید می‌ورزد و ازدواج دختر جوان با پیرمرد را بر نمی‌تابد.

۲- مراحل ازدواج

مراحل ازدواج از نگاه اسلام

أ) خواستگاری

خواستگاری جنس مذکر از مؤنث، طبق ناموس آفرینش و مطابق با سرشت انسان است^{۷۴} و عکس آن، مستهجن به شمار می‌رود. در قاموس طبیعت، مرد همواره خواهان و زن، همیشه خواسته است، و از مرد طلب عشق است و از زن، حیا و کرشمه. در فرهنگ وحی، این فرایند مورد تأیید واقع شده است.

دین مقدس اسلام نیز که آیین فطرت است، بر این رویه فطری و طبیعی صحنه نهاده و بر این مبنا و اساس است که در قرآن و سنت، مردان مخاطب قرار گرفته و

محمد بن الحسن الطوسی، ج ۷، ص ۳۵۵، باب ۹، ح ۷ (تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۵ ش).

^{۷۴} - در حدیثی منقول از زرارة بن اعین به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت -علیه السلام- آغاز آفرینش و چگونگی خلق حواء را برای آدم -علیهما السلام- و ایجاد مودت و رحمت میان آن دو را تشریح می‌کند، در بخشی این حدیث آمده است: آدم گفت: پروردگارا این آفریده نیکو چیست که نزدیکی و نگرستن به او موجب آرامش و انس من است؟ خداوند فرمود: این کنیز من حواء است، آیا دوست داری با تو باشد و تو را مأنوس گرداند، و با تو هم سخن شود، و پیرو امر تو باشد؟ آدم عرض کرد: آری بار خدایا، و بدین سان - تا من زنده هستم - تو را حمد و سپاس می‌گویم. خداوند فرمود: او را از من خواستگاری کن که کنیز من است، و او نیز شایستگی همسری تو را دارد، و خداوند در دل حضرت آدم شهوت افکند و پیش از آن آگاهی‌های لازم را نسبت به همه چیز به آدم داد. پس آدم گفت: بار خدایا من او را از تو خواستگاری می‌کنم، خوشنودی تو در چیست؟ خداوند عز و جل - فرمود: خوشنودی من در این است که نشانه‌ها و احکام دینم را به او بیاموزی.» (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب ۱، حدیث ۱).

مستقیماً به آنان دستور همسرگزینی داده شده است.^{۷۵} طبق معمول، خواستگاری به طور مستقیم از سوی مرد یا بستگان نزدیک یا دوستان او انجام می شود و پس از موافقت خانواده دختر، در جلسه نخستین دید و بازدید و به تعبیر شرعی، نگاه کردن مرد به زن صورت می گیرد. اسلام این نگاه را که با انگیزه ی ازدواج واقع شود، مجاز می داند.^{۷۶}

ب) مهر

مهر یا کابین، که در زبان عربی به آن «صداق»، «نحله»^{۷۷}، «فریضه»^{۷۸} و «اجر»^{۷۹} می گویند، مال معینی است که از طرف شوهر در برابر همسری، به زن تملیک می شود (اعم از جنس و ملک و اجرت کاری) و یا به نفع زن با رضایت طرفین (زن و مرد) بر ذمه گرفته می شود؛ خواه کم باشد یا زیاد. ولی کم بودن مهریه از محسنات زن صالحه به شمار رفته است. چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اندک بودن مهر، از برکت زن و زیاد بودن مهر، از نشانه شوم بودن اوست».^{۸۰}

۱. تعیین مهر

مهر با این که تعیین آن شرعاً واجب است، به اندازه اصالت خانوادگی دختر و پسر و ایمان و اخلاق خوب آنان، اهمیت ندارد، چنان که می دانیم اگر هنگام خواندن عقد،

^{۷۵} - ر.ک: نساء: ۳.

^{۷۶} - روایات در این باره فراوان است و از باب نمونه به یک روایت اشاره می شود. در روایتی از محمد بن مسلم آمده است که گفت از امام محمد باقر علیه السلام پیرامون مردی پرسیدم که می خواهد ازدواج کند آیا چنین مردی می تواند به زن مورد نظر نگاه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: «آری، او آن زن را به گرانترین بهاء می خرد.» (وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۹، ابواب مقلّمات نکاح و آداب آن، باب ۳۶، حدیث ۱).

^{۷۷} - نساء: ۴.

^{۷۸} - بقره: ۲۳۷.

^{۷۹} - نساء: ۲۴.

^{۸۰} - «انّ من بركة المرأة، قلة مهرها و من شؤمها، كثرة مهرها» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۷).

سخن از مهر به میان نیاید و مهر تعیین نشود، عقد صحیح است و بعد از عقد تعیین می‌شود، نهایت به مهر معین در هنگام عقد، «مهر المسمی» و به مهری که متناسب با موقعیت خانوادگی و مهارتهای دو طرف و ملاحظه خانواده‌های مشابه، و امثال اینها تعیین می‌گردد، «مهرالمثل» می‌گویند.

۲. مقدار مهر

در تعیین مهر المسمی، گرچه از جهت حد اکثر محدودیتی وجود ندارد و زوجین می‌توانند به هر اندازه که مایل باشند، توافق نمایند و پس از عقد، زوج ملزم به پرداخت خواهد بود، ولی از نظر حداقل، مال مورد مهر باید چیزی باشد که بر آن مال صدق کند و قابل تملک باشد و اگر زوجین در تعیین مهر، «مهرالسنة» را معیار قرار دهند، مستحب است. مهرالسنة، مهریه‌ای است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار - علیهم السلام - برای زنان و دختران خود و خانواده خودشان تعیین می‌کردند.^{۸۱}

ج) عروسی (ولیمه)

فرهنگ اسلامی، اعلان ازدواج را ضروری می‌داند و معتقد است که اعلان، همان تفاوت میان عمل حلالی است که آشکارا انجام می‌گردد و عمل حرامی که در نهان صورت می‌گیرد. از علایم اعلان ازدواج که اسلام آن را پیشنهاد کرده است، ولیمه و به اصطلاح امروزی، «عروسی» می‌باشد و آن، غذایی است که به مناسبت عروسی درست می‌شود و مردم به آن دعوت می‌شوند. ولیمه سنتی است که بر آن سفارش و تأکید فراوان شده است و باید به قدری باشد که زوج، قلباً به آن راضی و خشنود باشد و فرد دیگری هم، مانند او، بر دادن آن قادر باشد. بنابراین، دادن ولیمه کاری مستحب و مشروط به توان مرد است. ولیمه در نخستین روز ازدواج است و رسول خدا (ص) در این روز آن را شایسته و در روز دوم، مستحب و در روز سوم، آن را

^{۸۱} - مهر السنة، مبلغ ۵۰ دینار معادل ۵۰۰ هزاردرهم بوده است. (ر.ک: شرح اللمعة، زین الدین جبعی عاملی - شهید ثانی -، ج ۵، ص ۳۴۴، قم، مکتبه دآوری، چ ۱، ۱۴۱۰هـ).

رسوایی توصیف نموده است. پیامبر (ص) فرمود: «اطعام هنگام ازدواج از سنت های پیامبران است.»^{۸۲} و نیز می فرماید: «ولیمه روز نخست، حق است و در روز دوم نیکی، و افزون بر آن ریا و شهرت طلبی.»^{۸۳}

مراحل ازدواج در جامعه ما

أ) خواستگاری

در جامعه ما چون بسیاری دیگر جوامع اسلامی، خواستگاری از طرف پسر و خانواده او انجام می شود، در هیچ زمانی عکس این مسأله؛ یعنی خواستگاری از طرف دختر و خانواده اش معمول نبوده است. تا اینجا مشکل و منافاتی با دیدگاه اسلام وجود ندارد. آنچه که مغایر با آموزه های اسلامی دیده می شود، تصمیم گیری خانواده عروس و داماد و جلوگیری از ملاقات رسمی و بیان دیدگاه دختر و پسر نسبت به زندگی و برنامه های آینده است. در این موضوع، نگرش خانواده دختر و به طور کلی جامعه، منفی بوده و دختر و پسر، حق هم کلامی و نقشی در انتخاب همسر آینده شان ندارند و این خانواده پسر و خانواده دختر است که داماد و عروس آینده شان را انتخاب می کند.^{۸۴}

ب) تعیین مهر

سنت دیگری که پس از خواستگاری و جواب مثبت خانواده دختر، وجود دارد، تعیین شیر بها (گله) و به تعبیر اهل ادب، مهر حاضر و مخارج عروسی است. یکی از هنجارها و رسمی که سالها است در جامعه ما و در مناطق مرکزی به صورت

^{۸۲} - وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۶۴، باب ۴۰، حدیث ۱.

^{۸۳} - همان، ص ۶۵، باب ۴۰، حدیث ۴.

^{۸۴} - مشکلات زن افغانستانی از بدو تولد تا مرگ (قسمت چهارم)، دولت آبادی، ماهنامه جبل الله، (ارگان نشراتی سید جمال الدین - تهران) سال ۶، شماره ۴۳ و ۴۴، قوس (آذر) ۱۳۶۸، ص ۴.

گسترده وجود دارد، دریافت گله و شیر بها از خانواده داماد است.^{۸۵} این رسم که به صورت دریافت مقداری پول و مقداری، حیوانات و اجناس در حضور جمعی از بزرگان و ریش سفیدان منطقه و در یک زمان مشخص قبل از عقد انجام می شود، نه داماد در تعیین آن نقشی دارد و نه دختر از تعیین و دریافت آن اطلاع، بلکه این خانواده طرفین - به ویژه پدر دختر و پسر - است که به قول معروف «هم می بُرند و هم می دوزند» و طرفین اصلی یعنی پسر و دختر هیچ نقشی در این میان ندارند. در شرایطی فعلی، گله دختر، از صد و پنجاه هزار افغانی تا سه صد هزار افغانی می باشد. به هر صورت، پرسشی که اینجا مطرح می شود آن است که چنین کاری اصولاً مشروعیت دارد و آموزه های اسلامی، آن را تأیید می کند یا نه؟

در پاسخ باید گفت: تعیین شیربها و دریافت گله می تواند به یکی از دو صورت انجام شود که در یک صورت، صحیح و در صورت دیگر، باطل است. صورت نخست آن که شیربها، واقعاً جزئی از مهر باشد که والدین دختر آن را در تهیه جهیزیه به مصرف برسانند. در این صورت، چنین عملی اشکال ندارد، لیکن چون مالک آن، دختر است نه والدین او، باید تصرف در آن با اجازه او باشد.

صورت دوم آن که شیربها (گله) جزئی مهر نباشد، بلکه چیزی باشد که والدین دختر برای خودشان به عنوان حق الزحمه از داماد بگیرند تا مبادا داماد در ازدواج کار شکنی کند، در این فرض، والدین حق دریافت و مطالبه آن را ندارند و اگر دریافت کنند و داماد راضی نباشد، حرام و نامشروع خواهد بود. امام رضا (ع) فرمود: «اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهر او را بیست هزار (درهم یا دینار) قرار دهد و شرط

۸۵ - گله، پولی است که داماد به پدر عروس می دهد. این رسم، تقریباً در تمام افغانستان با اندکی تغییر وجود دارد.

کند که ده هزار هم به پدرش بدهد، مهر جایز است ولی آنچه را که برای پدر دختر قرارداد، فاسد می باشد.^{۸۶}

مشکل دیگر در کنار گله یا همان شیربها، تحمیل هزینه های احیاناً گزافی است که از آن به عنوان «بخش یا بخشور یا نام دیگری» یاد می شود که برای بستگان خانواده عروس از قبیل ماما، عمه، خاله و... منظور می کنند. چنین رسمی، در صورت نارضایتی داماد، جهت شرعی ندارد و از نگاه فرهنگ اسلامی، مردود می باشد.

مشکل سومی که در اینجا رخ می نماید، موضوع عقد است. در جامعه ما این گونه مرسوم است که در جلسه شیرینی خوری - که بیانگر وصلت رسمی میان دو خانواده است - صیغه عقد عروس و داماد جاری نمی شود و این موضوع، تا زمان فرارسیدن روز عروسی، به تأخیر انداخته می شود؛ یکی از دلایلی که غالباً پدر عروس اجازه اجرای عقد قبل از مراسم عروسی را نمی دهد، بی اعتمادی او به داماد و خانواده اوست. پدر عروس وحشت دارد که مبدا پس از اجرای عقد و رفت آمدهای زیاد داماد، داماد دختر را رها کند، یا با انجام عمل زنا شویی در منزل او، دختر را تصاحب کند و در نتیجه، از دادن بقیه شیربها، سرباز بزند. چنان که بارها این مسأله روی داده است. دختری که یک بار عقد شد، حتی اگر داماد با او هم خوابی نکرده باشد، جامعه به او دید دختری باکره را ندارد و چنانچه دختری بعد از عقد و قبل از عروسی از طرف داماد رها شود، به منزله زن بیوه تلقی می شود. از این رو، پدر عروس تمام احتیاط را به کار می گیرد تا دخترش خانه داماد یا داماد خانه عروس نرود، از همین رو اجازه اجرای عقد نمی دهد.

مسأله قابل تأمل در این موضوع، رابطه عروس و داماد در فاصله شیرینی خوری تا زمان عروسی است که با این سنت نادرست از نظر شرعی دچار مشکل می شود. آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، آن است که حلیت زن و مرد بر یکدیگر،

^{۸۶} - «لو ان رجلاً تزوج المرأة وجعل مهرها عشرين الفا وجعل لایبها عشرة آلاف كان المهر جائزاً والذى جعل لایبها فاسدا.» (وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹).



تنها با عقد نکاح محقق می شود؛ چه آن که حقیقت عقد نکاح، التزامی است طرفینی در همزیستی با یکدیگر در یک زندگی مشترک، که به موجب آن زن بر مرد حلال می شود و آن عبارت است از: ایجاب و قبولی که توسط زن و مرد یا وکیل آنان در این موضوع، واقع می شود. از این رو، ضرورت دارد بساط این رسم از عرصه زندگی جامعه ما برچیده و رسم و سنت ناب اسلامی، جایگزین آن گردد.

ج) عروسی

فاصله زمانی بین شیرینی خوری و مراسم عروسی، بین اقوام و مناطق مختلف متفاوت است. آنان که از نگاه اقتصادی وضعیت مناسب دارند. این فاصله از شش ماه تا نه ماه و نهایتاً یکسال است؛ اما کسانی که قادر به پرداخت گله و دیگر مخارج نیستند، مراسم عروسیشان به چند سال عقب می افتد، تا داماد نگون بخت با جان کندن چندین ساله، مخارج و مصارف ازدواج را فراهم کند. بگذریم از این که در اعیاد - عید فطر و قربان و روز نوروز - که بین شیرینی خوری و عروسی واقع می شود، داماد باید به عروس لباس و زیور آلات هدیه ببرد.

تشریفات و مخارج زیاد عروسی، از عادات و فرهنگهای غلطی است که امروز عملاً جامعه را اسیر ساخته و روند ازدواج و آسایش اجتماعی را نابود کرده است. در حالی که در فرهنگ اسلامی، ولیمه (عروسی) دادن به مردم، مستحب و مطابق با توان داماد لحاظ شده است. بدین جهت، لازم و ضروری است که دستورات دین مقدس اسلام، در این مسأله و مسائل مشابه مورد توجه و عمل واقع شود تا آسایش روانی و امنیت اجتماعی فراهم گردد.

سخن پایانی

از مجموع آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که ازدواج یکی از مهم ترین حوادثی است که در زندگی هر انسان رخ می دهد و هنجاری است که در فرهنگ تمامی اقوام و ملت ها و مذاهب، مورد پذیرش واقع شده است. هر ملت، قوم و مذهبی، به نوعی ازدواج دارند. لیکن با توجه به اختلافات فرهنگی، هر قوم و جامعه ای برای خویش

آداب و سنن ویژه ای دارد که جامعه ما از آن جمله است. نقش خانواده در بهینه سازی فرهنگ ازدواج و پیشگیری از انحرافات اخلاقی جوانان، نقش مهم و اساسی است. والدین می توانند با اقدام به موقع برای ازدواج فرزندانشان و دست برداشتن از سخت گیریهای بی مورد، رسوم و سنت های غلط، انتظارات و توقعات نابجا از فرزندان، زمینه ازدواج به موقع آن ها را فراهم نموده و به مسئولیت دینی و اخلاقی خود، عمل کنند. بنابراین، فرهنگ سازی ازدواج ساده و منطبق با معیارهای اسلامی، که یکی از راهکارهای اصلی در حل مشکلات ازدواج جوانان بوده، ضروری است و باید از سوی دلسوزان و طیف فرهنگی جامعه، به ویژه روحانیت، دنبال شود؛ چه آن که توجه به معیارهای اسلامی در ازدواج و انتخاب همسر، می تواند همه یا اکثر این مشکلات و رسوم غلط را- که در اثر بی توجهی، یا تأثیر از فرهنگ بیگانه یا مقتضیات قومی، جغرافیایی و... پدید آمده- حل کند و با اصلاح بینش جوانان، نوجوانان و خانواده ها نسبت به زندگی و ازدواج، مقدمات ازدواج آنان را در زمان مناسب و با الگوگیری از امامان معصوم(ع) که پیش از ۲۰ سالگی اقدام به ازدواج می نمودند، فراهم آورد.

به طور کلی، چنانچه دین از حاشیه ها و کناره های زندگی فردی و اجتماعی به متن زندگی وارد شود و بر کلیه روندها و فرایندهای اجتماعی نظارت کند، جامعه اسلامی هویت خود را باز خواهد یافت. در این صورت است که دین می تواند نقش مهم خود را به عنوان عالی ترین خاستگاه فرهنگ ایفا کند. با اندک تأملی در فلسفه بعثت انبیا و با نیم نگاهی به هویت فرهنگی - اجتماعی اسلام می توان دریافت که نقش دین در جوامع اسلامی به مراتب فراتر از سایر عوامل فرهنگی است، به گونه ای که دین توانایی نظارت بر جریانات مربوط به زندگی فردی و اجتماعی را دارد و می تواند نهادهای اجتماعی را بر مینا و اسلوب صحیحی شکل و نظام بخشد. با این وصف، آداب و رسوم می توانند جنبه دینی به خود بگیرند و یا نظارت دین را پذیرا

باشند و بالاتر این که از دین نشأت بگیرند. قرآن کریم از این منظر به دین فرهنگی و فرهنگ دینی می نگرد.

در جوامعی که دین حاکمیت دارد، برای دین نقشی و رای همه عوامل اجتماعی و نهادهای فرهنگی - تربیتی در نظر گرفته شده است. در این جوامع فرایند اجتماعی سازی،^{۸۷} همواره تحت اشراف و نظارت دین انجام می پذیرد، و فرهنگ جامعه از دین وام می گیرد. این امر بستگی به هنر و کارایی آن نظام دینی دارد که مردم نسبت به آن وفادار می باشند و در عمل به مقتضای آن ملتزم و پایبند هستند. وفاداری به مبانی جهان شناختی دین و التزام عملی به جنبه های ایدئولوژیک آن، دین را در ایفای نقش حساس و سازنده خود در جامعه یاری می دهد و حیات و جاودانگی فرهنگ نشأت یافته از آن را تضمین می کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. اعیان الشیعة، سید محسن امین، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳هـ.
۳. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی (ت ۱۱۱۱هـ)، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان و دیگران، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳هـ/۱۹۸۳م.
۴. بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱۲، ۱۳۸۴، ۱۲ش.
۵. التحفة السنیة (مخطوط)، سید عبد الله جزائری (ت ۱۱۸۰هـ)، مشهد، میکروفیلم کتابخانه آستان قدس رضوی، بی تا.
۶. تحف العقول، علی بن شعبه حرانی (ت. قرن ۴هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، ۱۴۰۴هـ/۱۳۶۳ش.
۷. التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۹هـ.

^{۸۷} - اصطلاح اجتماعی سازی، به فرایندی اطلاق می گردد که به کمک آن مردم و به خصوص کودکان، یاد می گیرند که چگونه بر اساس شیوه های مورد پسند و پذیرش فرهنگ یا جامعه رفتار کنند.

۸. تحریر الوسيلة، روح الله موسوی الخمينی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا، بی نا.
۹. تعریف ها و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، تهران، نشر آگه، چ ۲، ۱۳۸۱ش.
۱۰. تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۵ش.
۱۱. جامعه شناسی، ساموئل کینگ، ترجمه: مشفق همدانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۵ش.
۱۲. جوان وهمسر گزینی، ابراهیم امینی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ ۲، ۱۳۸۶ش.
۱۳. حقوق و جامعه شناسی، هانری لوی بروئل و دیگران، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، سروش، ۱۳۷۱ش.
۱۴. حقوق مدنی، سید حسن امامی، تهران، آگه، ۱۳۷۸.
۱۵. در آمد بر جامعه شناسی سیاسی، احمد نقیب زاد، تهران، انتشارات سمت، چ ۱، ۱۳۸۱ش.
۱۶. الرائد، جبران مسعود، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۷۳ش.
۱۷. زمینه انسان شناسی، حسین ادیبی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳ش.
۱۸. سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، مهدی پیشوایی، قم، دارالعلم، ۱۳۸۰ش.
۱۹. سیری در هزاره جات، علیداد لعلی، قم، صحافی احسانی، چ ۱، ۱۳۷۲.
۲۰. شرح اصول کافی، مولی محمد صالح مازندرانی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۲۱هـ.
۲۱. شرح اللمعة، زین الدین جبعی عاملی - شهید ثانی -، چ ۵، ص ۳۴۴، قم، مکتبه داورى، چ ۱، ۱۴۱۰هـ.
۲۲. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی (ت ۸۵۲هـ)، بیروت، دارالمعرفة، چ ۲، بی تا.
۲۳. فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه، محمدتقی عبدوس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۲۴. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری و دیگران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۵ش.
۲۵. فرهنگ جامعه شناسی، نیکلاس آبراکرامی و دیگران، ترجمه: حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش، چ ۲، ۱۳۷۰ش.
۲۶. فرهنگ سیاسی آرش، غلامرضا علی بابایی، تهران، آشیان، چ ۱، ۱۳۸۲ش.
۲۷. فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، ترجمه: باقرساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰ش.
۲۸. فرهنگ معین، محمد معین، تهران، امیر کبیر، چ ۱۳۷۹، ۱۵ش.
۲۹. فرهنگ واژه های فارسی سده، فریده رازی، تهران، نشر مرکز، چ ۱، ۱۳۶۶ش.
۳۰. فقه القرآن، قطب الراوندی، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مکتبه مرعشی نجفی، چ ۲، ۱۴۰۵هـ.

۳۱. الکافی، محمد بن اسحق بن یعقوب کلینی (ت ۳۲۹هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب
الاسلامیه، ج ۳، ۱۳۶۳ش.
۳۲. کنش اجتماعی، گئی روشه، ترجمه همازنجانی زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰ش.
۳۳. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۷ش.
۳۴. مبانی انسان شناسی، محمود روح الامینی، تهران، انتشارات عطار، ج ۵، ۱۳۷۲ش.
۳۵. مبانی جامعه شناسی بروس کوئین، ترجمه و اقتباس: عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت،
ج ۱۴، ۱۳۸۶ش.
۳۶. مبانی جامعه شناسی، مجید مساواتی آذر، تبریز، احرار، ۱۳۷۲ش.
۳۷. مبانی جامعه شناسی، منصور وثوقی، علی اکبر نیک خلق، تهران، نشر بهینه، ج ۳، ۱۳۷۹ش.
۳۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، اعلمی، ج ۱، ۱۴۰۹هـ.
۳۹. مجمع الزوائد، ابی بکر هیثمی (ت ۸۰۷هـ)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م.
۴۰. مختلف الشیعه، حسن بن یوسف مطهر حلی (ت ۷۲۶هـ)، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، قم،
مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۸هـ.
۴۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، تحقیق: مؤسسه آل البيت، بیروت، مؤسسه آل البيت، ج ۲،
۱۴۰۸هـ).
۴۲. مشکلات زن افغانستانی از بدو تولد تا مرگ (قسمت چهارم)، دولت آبادی، ماهنامه حبل الله،
(ارگان نشراتی سید جمال الدین - تهران) سال ۶، شماره ۴۳ و ۴۴، قوس (آذر) ۱۳۶۸ش.
۴۳. مقدمه علم حقوق، ناصرکاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۵۸، ۱۳۸۶ش.
۴۴. المهدب البارع، ابن فهد حلی (ت ۸۴۱هـ)، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،
۱۴۱۱هـ.
۴۵. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بابویه الصدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه
المدرسین، ج ۳، ۱۴۰۴هـ.
۴۶. منهاج الصالحین، سید علی سیستانی، قم، مکتب آیه الله سیستانی، ج ۱، ۱۴۱۶هـ.
۴۷. میزان الحکمة، محمد ری شهری، تحقیق: دار الحدیث، ج ۱، دارالحدیث، بی تا.
۴۸. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، تحقیق: محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث
العربی، ج ۲، ۱۴۱۴هـ.
۴۹. هزاره های افغانستان، سید عسکر موسوی، ترجمه: اسد الله شفاپی، تهران، مؤسسه فرهنگگی هنری
نقش سیمرغ، ج ۱، ۱۳۷۹ش.